مقدّمه: پول در تاریخ زندگی اجتماعی بشر ۲
تعاریف پول ۸
تعریف لغوی پول: ۸
تعریف فقهی پول: ۸
پول در قرآن: ۸
پول در روایات: ۹
انواع پول: ۹
احکام پول طلا و نقره: ۹
مالیت پول طلا و نقره: ۱۰
مثلی یا قیمی بودن طلا و نقره: ۱۰

بسم اللّه الرحمن الرحیم

الحمدللّه ربّ العالمین والصلوة والسّلام علی أشرف الأنبیاء و أفضل المرسلین سیّدنا و نبیّنا أبی القاسم المصطفی محمّد و علی أهل بیته الطیّبین والطاهرین لا سیّما بقیّه اللّه فی الأرضین روحی و أرواح العالمین لتراب مقدمه الفداء

بحث ما در فقه پول و بانک ا ست. طبعاً این بحث ترکیبی از مباحث کار شنا سی در مورد مو ضوعات مورد بحث و مباحث فقهی ا ست. هم بعد کار شنا سی مطرح می شود هم بعد فقهی. معمولاً فقهای بزرگوار هم در مباحثی که ورود می کنند یا مو ضوع بحث مو ضوعی ا ست که خود فقهی و شرعی ا ست و می‌بایست در ابواب فقهی خود تنقیح شود مثل مو ضوع ماء الکرّ؛ معلوم ا ست که این مو ضوعی نی ست که از کار شنا سانی بیرون از حوزه فقه بخواهند به د ست بیاورند خودش م ستنبط ا ست، و یا موضوع موضوعی است که در میان عرف و عقلاء مطرح است و طبعاً باید موضوع را از عرف و عقلاء گرفت، یا موضوعی است که مربوط به عرف خاصّ و عرف متخصصان یک حوزه است طبعاً موضوع شناسی باید از آنها گرفته شود.

به طور عمده مباحث پول و بانک از مباحثی ا ست که می‌بایست از حوزه کار شناسی طرح مسئله شود و خداوند این توفیق را به این بنده داده تا دوره‌هایی بگذرانم و تحقیق و تدریس کنم که مربوط به بخش کاشناسی مسائل مربوطه است؛ علاوه بر اینکه در حوزه فقه هم خداوند توفیق داده که در این عرصه نیز کار کنم. امیدوارم این بحثی که خدمت شما عرضه می‌کنیم برای شما مفید باشد خصوصاً که این مباحث، مباحث خاصّ روزگار ماست مباحثی نیست که در فقه سابقه زیادی داشته باشد بحث‌های تازه‌ای است و شاید همین تازه بودن مسئله و موضوع موجب شود که ببینیم تفاوت‌هایی بین انظار فقهایی باشد که

با مو ضوعات م سئله به صورت کار شنا سی روبه‌رو شده‌اند و احیاناً فقهای بزرگواری که بر ا ساس سؤالات پا سخ داده‌اند ولی موضوع شناسی نکرده‌اند.این نکته‌ای ا ست که جای ا شاره دا شت. یکی از مو ضوعات بسیار مهمّ که هم اقتصادی ا ست و هم از نظر فقهی باید به آن پرداخته شود و البتّه ابعاد دیگری همچون بُعد حقوقی و مالی نیز دارد، مو ضوع پول ا ست و بحث اوّل ما نیز در مورد پول است. بنده فهرست بحث را قبلاً خدمت دوستان داده‌ام و گفته‌ام که چه مباحثی را اینجا مطرح می‌کنیم.

مقدّمه: پول در تاریخ زندگی اجتماعی بشر

در زندگی اجتماعی و اقتصادی بشر پول بسیار نقش‌آفرینی کرده است البتّه هرچه به تاریخ قدیمی‌تر برگردیم کمتر نقش‌آفرین بوده ا ست و هرچه به تاریخ معا صر نزدیک شویم بیشتر نقش‌آفرینی کرده ا ست. پول ا شکال مختلفی نیز پیدا کرده ا ست و ما هم به اشکال پول و هم به مسائل فقهی خواهیم پرداخت.

مبادلات و معاملات ابتدایی بشر به صورت پایاپای یا تهاتری بوده است یعنی ابتدا بشر از آنچه که در طبیعت آماده بود، استفاده می‌کرد و کم‌کم دست به تولید زد. یک خانواده البتّه از نوع خانوادهٔ بزرگ که پدربزرگ و فرزندان و نوادگان او نیز هستند اینها مجموعاً باهم مایحتاج خانواده را تأمین می‌کردند و نیازی به مبادله نبود. این مربوط به تاریخ بسیار آغازین زندگی ب شر به صورت خانوادگی ا ست؛ ولی کم‌کم در اثر تنوّع تولیدات و تنوّع نیازها این امکان وجود ندا شت که یک خانواده همهٔ مایحتاج خود را خودش تولید کند؛ بنابراین نیاز بود که بخشی از آنچه که بهتر و احیاناً راحت‌تر تولید می‌کند خودش تولید کند و بخشی از آنچه ر که او به راحتی تولید نمی‌کند و دیگران تولید می‌کنند، از تولیدات آنها استفاده کند. اینجا مبادله متولّد شد. مبادلهٔ مازاد تولیدات یک خانواده با مازاد خانواده و خانواده های دیگر. این مبادلات به صورت تهاتری و کالا در مقابل کالا انجام می‌شد. یکی گندم تولید می‌کرد یکی دامداری دا شت یکی مثلاً ساختمان می‌ساخت و دیگری نجّاری دا شت هرکدام بر اساس کالایی که تولید کرده بودند نیازمندی‌های دیگر خودشان را با دیگران به صورت تهاتر وپایاپای مبادله می‌کردند. کالا در مقابل کالا قرار می‌گرفت و واسطه‌ای به نام پول به عنوان خاصّ وجود نداشت. همین مبادلات پایاپای می‌بینیم در مباحث فقهی و در روایات ما هم وارد شده است. بابی در روایات و در کتب فقهی ما به عنوان باب مبادلات و داد و ستدها وجود دارد و این داد و ستدها موضوع بحث فقها قرار گرفته ا ست که اگر دو کالا از یک جنس با شند می‌بایست چگونه باشد و تاکید بر این است که اگر مکیل و موزون باشند مبادله مثلاً بمثل انجام بگیرد و ااگر مکیل و موزون نبوده و معدود باشد اینجا م شکلی وجود ندارد و مبادلات می‌تواند مثلین بمثل هم با شد. همین مبادلات کم‌کم منتهی می شود به اینکه یک کالا در یک جامعه‌ای موقعیت ویژه‌ای پیدا می‌کند و آن موقعیت ویژه، موقعیت وا سطه بودن برای مبادلات ا ست. در تاریخ معاملات در ایران به دلیل اینکه گندم همه جا تقریباً پیدا و تولید می شده ا ست، به طور عمده گندم وا سطه مبادلات شده ا ست. اگر در رو ستاها حتی تا این اواخر هم کسی می‌خوا ست بین دو کالا مبادله شود گندم کالای وا سطه قرار می گرفت؛ مثلاً اگر حمّام می خواستند بروند مقداری گندم را متناسب با ارزش خدمت حمّامی در کیسه ای با خودشان می بردند و تحویل او می‌دادند اگر به سلمانی می‌رفتند و می‌خواست آرایش کنند مقداری گندم می‌دادند. اگر می‌خواستند گوشت بخرند گندم می دادند. اگر سمساری وارد روستایی می‌شد و با خودش همه چیز آورده بود همه گندم می‌آوردند و جنس مورد نظرشان را خریداری می‌کردند پس گندم کالای واسطه شده بود. از این مقوله کالاهای واسطه مثلاً در حبشه بسته های فلفل و نمک، در تبّت چای، در ویرجینیای آمریکا تنباکو، در رو سیه پو ست سمور، در اطراف مدیترانه گو سفند و در هندو ستان صدف را می‌توان نام برد. زمانی بنده تا ۴۰ نوع کالا را دیدم که در کشورهای مختلف کالای واسطهٔ مبادله شده ا ست. به این وسیله مقداری مبادلات را تسهیل کردند؛ چون مبادله و تهاتر بین کالاها م شکلاتی می‌آفرید و گاهی امکان ندا شت؛ مثلاً اگر کسی ا سب و دیگری مرغی

داشت و می‌خواست اسبش را بدهد و مرغ را بگیرد باهم تناسب نداشتند پس توافق حاصل نمی‌شد. اگر کسی پنبه و دیگری گوشت داشت ولی آن کسی که می‌خواست مبادله بکند گوشت لازم نداشت بلکه چیز دیگری لازم داشت، باهم هماهنگ نمی‌شدند؛ ولی وقتی یک کالا جنبهٔ واسطه پیدا کرد این مشکل را حلّ کرد و همه چیز می‌توانست به آن کالای واسطه تبدیل شود و کالای واسطه به کالاهای دیگر. اینجا دیگر می‌شود گفت معاملات تهاتری تقریباً رخت بربست و معامله با کالای واسطه تحقق پیدا کرد که به این پول کالایی می‌گفتند. پس بشر دورانی داشته است که پول کالایی در میان آنها رواج داشته است. در مورد معاملات تهاتری ابواب ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷ و ۱۹ از جلد ۱۸ دورهٔ ۳۰ جلدی وسائل‌الشیعه معاملات تهاتری را بیان می‌کند که چه نکاتی را شما باید رعایت کنید. برای مبادلات با وسطهٔ یک کالا احکامی پدید می‌آید؛ آن کالای واسطه اگر مغایر با کالایی باشد که انسان می‌خواهد طرف مبادله قرار بدهد، احکامی دارد و اگر مماثل باشد احکام دیگری دارد. این مطلب هم در بحث مبادلات بیع مطرح می شود.

با توجه به افزایش و گسترش معاملات و تجارت بین ملّت ها یعنی زمانی که بُعد تجارت از میان یک طایفه و قبیله و اهالی یک شهر و امثال اینها فراتر رفت و بین ملّت ها این معاملات رواج پیدا کرد، نقش پول واسطه اهمیت بیشتری پیدا می‌کند چون باید آن پول واسطه پول واسطه‌ای بود که بتواند هم اعتبار در بین ملّت‌ها پیدا کند و هم فسادناپذیر باشد یا کمتر فساد بپذیرد و هم نقل و انتقالش آسان‌تر و راحت‌تر باشد و خودش برای حمل و نقل هزینه‌بر نباشد اینجا بود که به تدریج طلا و نقره کالای واسطه شدند و طلا و نقره نقش واسطه را ایفا کردند شاید ابتدا هم طلا و نقرهٔ بی قواره.

... ما اگر برگردیم ببینیم مبدأ درهم و دینار چه زمانی است متوجه می‌شویم که هم قبل از درهم و دینار مبادلات تهاتری وجود دارد و هم همزمان با درهم و دینار. بعضی جاها که دسترسی به درهم و دینار نداشتند باز مبادلات تهاتری استمرار پیدا کرده است. اینطور نیست که تاریخ روشن قطعی را انسان مشخّص کند و بگوید در این تاریخ مبادلات با کالای واسطهٔ فلزی صورت گرفت؛ امّا گفته‌اند ما شاید از آیات شریفهٔ قرآن هم کم و بیش بفهمیم که از کی درهم و دینار باب شده است.ان‌شاءالله در بحث قرآنی مربوط به پول به این مطلب اشاره خواهیم کرد. با قرار گرفتن طلا و نقره به عنوان واسطهٔ مبادله کم‌کم کار به جایی رسید که طلا و نقره به صورت مسکوکات معیّن و مشخّص و از نظر مقدار و عیار تقریباً استاندارد درآمد. البتّه این کار کاری بود که ابتدا توسط صرّافان انجام می‌گرفت. صرّافی ها که شکل گرفت کارشان ضرب سکّه بود صرّافان بزرگ و عمده، صرّافانی که بین کشورها مبادله می‌کردند. در ایران هم صرّافی‌های بزرگ و معتبری وجود داشت که با هندوستان، روسیه و اروپا معامله می‌کردند این صرّافی‌ها مبدأ انتشار مسکوکات طلا و نقره شدند و سکّه‌های آنها معتبر بود و نیازی به سنجش نداشت. شاید بتوان گفت قرن پانزده میلادی این نوع کار را در اروپا دولت‌ها انجام می‌دادند البتّه در رم قبل از اسلام هم ضرب سکّه به صورت رسمی صورت می‌گرفته است در ایران نیز قبل از اسلام ضرب سکّه صورت می‌گرفته است در ضرب سکّه در ایران درهم و در رم دینار مبنا بوده است. در تجارت درهم‌ها از ایران به طرف سرزمین عربستان جابجا می شد. دینارها هم از طرف رم جابجا می شد ولی زمانی که این کار بیشتر انجام گرفت و استانداردتر و دقیق‌تر شد، گفته‌اند در قرن پانزده میلادی بوده است. ابواب صَرف در کتابهای روایی کهبا عنوان بیع الصَرف یا بیع‌الأثمان مطرح می شد، مربوط به واسطه‌گری درهم و دینار و مسکوکات طلا ونقره است. جالب است در بعضی روایات تعبیر الذهب و الفضّه می‌بینیم و سخن از درهم و دینار نیست البتّه خیلی اوقات هم از درهم و دینار سخن گفته شده است وقتی ذهب و فضّه گفته می‌شود چه بسا منحصر به واسطه بودن مسکوکات نباشد بلکه اعم از مسکوکات باشد. پس ابواب بیع الصَرف در فقه و کتب روایی به این مسائل پرداخته است. ۲۱ باب وسائل الشیعه با موضوع ابواب الصَرف مربوط به این بحث‌هاست در دوره های اخیر به تدریج برای مبادله با مسکوکات طلا و

نقره مشکلاتی پیش آمد. یکی از مشکلاتی که برای مسکوکات طلا و نقره پیش آمد دست‌کاری‌هایی بود که سودجویان احیاناً در آنها انجام می‌دادند در عیار دست‌کاری می‌کردند؛ مثلا اگر عیار طلا باید ۲۴ باشد این را خلیط و آلیاژ و غشّی در آن وارد می کردند به جای ۲۴ عیار، ۱۸ عیار و ۱۷ عیار شد و تا ۹ عیار هم تنزّل پیدا کرد. این یکی از چیزهایی بود که مبادله با مسکوکات را برای عامّهٔ مردم مقداری دشوار کرد. هر مشت سکّه و هر کیسه سکّه‌ای که می‌خواست بردارد باید به صرّاف مراجعه می‌کرد تا محک بزند که چقدر خالص است، یا توزین کند چون اصلاً مبادلات طلا و نقره بر اساس وزن انجام می‌گرفت. برای اینکه توزین کند یا محک بزند حق عیارسنجی می‌گرفت پس هزینه داشت. حمل و نقلش هم با مخاطره همراه بود مخاطرهٔ سرقت در سفرهای بین شهری. کسانی سرگردنه‌ها می‌آمدند و هرکس با خودش درهم و دینار و طلا و نقره ای داشت می‌گرفتند و از آنها می‌دزدیدند و این مسئله مشکل ایجاد کرده بود. خود مسکوکات طلا و نقره از نرمی برخوردارند و ساییده می شوند و این ساییدگی موجب می شد مقداری اندک دچار کاهش وزن شوند که برای عامه مردم قابل حسّ و لمس و قابل مشاهده نبود؛ فقط صرّافان، زرگرها و آن کسانی که توزین می‌کردند می فهمیدند میفهمیدند. این جهات موجب شد کم‌کم مبادله با طلا و نقره هم از کفایت لازم برخوردار نبا شد. ابتدا کار صرّافان این شد که در نگهداری مسکوکات طلا و نقره امین مردم بودند و به دست آنها حواله می‌دادند حوالهٔ یک سکّه،پنج سکّه و ده سکّه. این حواله‌ها بین صرّافان کشورهای مختلف معتبر بود اگر حواله یک صرّاف را در تهران یا تبریز یا رشت می‌گرفتی این حواله را صرّافی شهر دیگر از شما قبول می‌کرد و پایان هر سال مالی اینها حواله را با همدیگر مبادله می‌کردند یا حتّی این حواله‌ها بین کشورهای مختلف بین صرّافان دست به دست و مبادله می شد کافی بود آن کسی که این حواله را دریافت کرده مهر خود را پشت حواله بزند و تحویل مشتری دهد. مشتری هم مهر خودش را می‌زد و به مشتری بعدی می‌داد به این وسیله حواله‌ها به جای مسکوکات جریان پیدا کرد و این موجب شد که نسبت به مسکوکات نوعی صیانت رخ بدهد و آن مشکلاتی که از این طریق پیش آمده بود کاهش پیدا بکند. این مشکل حلّ شد ولی احیاناً با رشد بیشتر تولیدات در کشورهای مختلف مسائل جدیدی پیش آمد. یکی از مسائلی که پیش آمد این بود که همهٔ صرّافان به این نتیجه رسیدند که همواره صاحبان حواله‌ها به آنها مراجعه نمی‌کنند و از آنها مطالبه مسکوکات را نمی‌کنند پس یک ذخیره‌ای قابل توجّه نزد صرّاف باقی می‌ماند و این منشأ قرض دادن همراه بهره شد. این کار در اروپا توسط یهودیان کلید خورد. پس خود اینکه صرّافی‌ها این امکان را پیدا کردند که ذخیره‌ای از مسکوکات طلا و نقره را در اختیار داشته باشند و صاحبان یا مشتریان حواله‌ها مراجعه یکباره به آنها نداشته باشند این موجب شد که فرصتی برای آنها پدید بیاید از این ذخیره استفاده کنند وحواله‌های بیشتری به مردم بدهند این حواله‌های بیشتر از طرفی نقش رشد پول را در میان جامعه ایفا کرد یعنی تعداد حواله‌ها بر واقعیت مسکوکات افزایش پیداکرد و از طرفی هم امکان بهره‌برداری به عنوان رباخواری پدید آمد. از سوبی دیگر تعداد معاملات که افزایش و توسعه پیدا کرد - افزایش مسکوکات تابع ارزش و قیمت مسکوکات است این نکتهٔ اقتصادی است- اگر مقدار سکّه‌ها نسبت به حجم مبادلات از کفایت لازم برخوردار نبود، قیمت سکّه و مسکوکات می‌رفت چون متقاضی و طالب افزایش پیدا می‌کرد و از آن طرف تعداد سکّه‌ها تکافوی این حجم از مبادلات را نداشت وقتی این اتفاق می‌افتاد تبدیل غیر مسکوک به مسکوک باصرفه می شد چون تبدیل غیر سکّه به سکّه هزینهٔ ضرب دارد کسانی که کار ضرب سکّه را داشتند بابت ضرب سکّه هزینه می‌گرفتند. این هزینهٔ ضرب با صرفه می‌شد که کسی نقرهٔ خام، نقرهٔ شمش بیاورد یا مثلاً طلای شمش بیاورد و بگوید اینها را برای من تبدیل به سکّه کنید. این تبدیل به سکّه هزینه‌ای داشت که این هزینه طبعاً موجب می شد که اگر تعداد سکّه‌ها به این وسیله افزایش پیدا می‌کرد، قیمت ها هم متعادل می شد یعنی به این وسیله رشد تعداد سکّه‌ها را شاهد بودیم و حجم سکّه‌ها افزایش پیدا می‌کرد.

گام بعدی این بود که طلاها که کم‌کم به تبدیل به مسکوکات می‌شد و در چرخه مبادلات قرار می‌گرفت طلا قیمتش در مقابل نقره بالا میرفت یا طلا و نقره قیمتش در قیاس با سایر کالاها بالا می‌رفت. اینجا بود که هزینهٔ استخراج معدن طلا باصرفه می‌شد یعنی باصرفه می‌شد که افرادی بروند و در معادن طلا کار کنند و طلا استخراج کنند چون‌که قیمتش بالاتر رفته است و ذخایر طلا افزایش پیدا می‌کرد یعنی موادّ معدنی طلا و نقره تبدیل به نقره و طلا می‌شد و ارزش اینها بالا می‌رفت یعنی ر شد م سکوکات تابع افزایش قیمت م سکوکات و ر شد مقدار طلا و نقره تابع افزایش قیمت طلا و نقره ا ست و نتیجه‌اش این می‌شد که تا جایی که ممکن بود مقدار طلا و نقره مدام افزایش پیدا می‌کرد و با افزایش حجم طلا و نقره ها قیمت سایر کالاها متعادل می‌شد تا اینکه به دوران صنعتی رسیدیم و تولیدات صنعتی خیلی شتاب گرفت. اینکه تولیدات صنعتی شتاب گسترده‌ای پیدا کرد مبادلات با طلا و نقره هم از کفایت لازم برایش برخوردار نبود. اینجا بود که کم کم اوّل خود صرّافی‌ها شروع به ن شر ا سکناس کردند یعنی به جای حواله‌ها ا سکناس منت شر کردند. این ن شر ا سکناس ابتدا تو سط خود صرّافی ها صورت گرفت. ولی انتشار اسکناس همراه با تعهّد تبدیل اسکناس به سکّه طلا و نقره بود. وقتی که بعضی از دولت‌ها دیدند که این یک فرصتی است که توسط صرّافان مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد، گفتند چرا این بهره برداری را صرّافان انجام دهند؟ لذا چاپ اسکناس را خودشان به عهده گرفتند و متولّی شدند. از اینجا به بعد دولت‌ها ناشر اسکناس شدند بانک‌های مرکزی ناشر اسکناس در کشورها شدند و به این وسیله نشر اسکناس توسط دولت‌ها انجام گرفت و این نشر اسکناس توسط دولت‌ها ابتدا به صورت ا سکناس همراه با تعهّد بود؛ تعهّد تبدیل آن به م سکوکات طلا و نقره. یعنی اگر می‌بردی و به بانک تحویل می‌دادی و می‌گفتی معادلش همان سکّه‌ها را می‌خواهم، آنها سکّه میدادند. یک گام بعدی برداشته شد؛ با توجّه به اعتبار و رواج اسکناس و مقبولیت و جا افتادنش کم‌کم دیگر مردم به دنبال تحویل‌گرفتن م سکوکات همراه ا سکناس برنیامدند و خود ا سکناس‌ها بین مردم مبادله شد بدون اینکه ضرورت مراجعه و تبدیلش به مسکوکات باشد. از اینجا نوع دیگری از اسکناس پدید آمد اسکناسِ با پشتوانهٔ طلا و نقره و بدون تعهّد به تبدیل. دیری نپایید که جنگ‌های جهانی اوّل و دوم در اروپا پدید آمد این جنگ‌های جهانی موجب شد که نشر اسکناس توسط دولت‌های درگیر در جنگ بسیار رشد و افزایش پیدا کند.

عرض کردیم که تبدیل طلا و نقره به مسکوکات هزینه داشت استخراج معادن طلا و نقره برای تبدیل به طلا و نقره هزینه‌های زیادی داشت امّا چاپ اسکناس‌های جدید هزینه زیادی نمی‌خواست در گذشتهٔ تاریخ وقتی جنگ می‌شد قدرت‌هایی که درگیر جنگ می‌شدند می بایست هزینهٔ سربازان خودشان را به گونه‌ای بدهند که آنها را پایبند به حضور در میدان‌های جنگ بکند و هزینه‌های دولت برای تأمین امکانات دفاع و جنگ بسیار بالا می‌رفت اینها می‌آمدند عیار طلا و نقره را تغییر و کاهش می‌دادند. از اینجا مسکوکات همراه با غشّ فراوان شد. در روایات ما از اینگونه مسکوکات به "الدراهم المحموله" تعبیر شده است؛ درهم‌هایی که در آن غشّ است و آلیاژها وفلزات دیگری درآن ترکیب شده و افزایش پیدا کرده است. گاهی راوی خدمت امام(ع) عرض می‌کند "عندنا دراهمُ محموله" فرمود که ترکیبش چطور است؟عرض می‌کند که مثلاً دو ورق مس و یک ورق نقره یا یک ورق مس و یک ورق نقره است. راوی از جریان مبادلات اینچنینی سؤال می‌کند و حضرت می‌فرماید مادامی که بیان شود ترکیب چیست، معامله با آن جایز است. امّا اگر معلوم نباشد، معامله با آن باطل است؛ چون آنچه که مهم است وزن خالص نقره و طلاست. اگر وزن خالص طلا و نقره معلوم است اینجا مبادله با آن بلامانع است؛ امّا اگر وزنش مجهول است معلوم نیست چه می‌دهید و چه می‌گیرید. می‌بینید که در فقه ما از آن مسکوکات مغشوش همراه با ترکیب‌های آلیاژی متفاوت سخن گفته شده ا ست. این مال آن دوران ا ست. جالب این ا ست که هر پاد شاه و سلطانی که روی کار می‌آمدو مقتدر بود و قدرت او قدرت فائق و غالب بود، مسکوکات مغشوش را از دور خارج می‌کرد و سکّه‌های جدید معتبر ضرب می‌کرد و می‌گفتند مثلا سکّه عبا سی؛ یعنی یک برجستگی و اهمیتی پیدا می‌کرد. این مربوط به آن دوران بود. در دورهٔ ظهور و بروز ا سکناس، از

سوی دولت‌های درگیر جنگ که با درآمدهای محدودی که داشتند هزینه‌هایشان را نمی‌توانستند تأمین کنند، چاپ اسکناس انجام گرفت. نتیجه‌اش این شد که حجم اسکناس‌ها به شدّت افزایش پیدا کرد. شما کتابهای پول و بانک را ملاحظه کنید یکی از منابعی که بنده از آن مکرّر استفاده کرده‌ام، کتابِ "پول و بانک" دکتر باقر قدیری اصلی است. ایشان استاد قدیمی دانشگاه تهران بودند و کتابشان را هم دانشگاه تهران چاپ کرده است. جالب است ایشان می‌گوید سال ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۲ در ست بعد از جنگ جهانی اوّل یعنی بین دو جنگ جهانی، حجم اسکناس در آلمان بسیار افزایش پیدا کرد در اثر اینکه رایش بانک آلمان که بانک مرکزی آلمان بود، ده چاپخانه را مصادره کرد و با این چاپخانه‌های مصادره کرده پول چاپ می‌کردند، شبانه روز پول چاپ می‌کردن نتیجه‌اش این بود که می‌خواستند یک کالایی را خریداری کنند باید اسکناس‌ها را با فرغون حمل می‌کردند. زمان ورود کالا به مغازه یک قیمت داشت؛ اگر زود پرداخت کرده بودی که پرداخت کرده بودی؛ ولی اگر موقع خروج پرداخت می‌کردی قیمت دیگری داشت. وقتی که آلمان بعد از جنگ جهانی اوّل خواست پول خودش را اصلاح کند - این بحثی که سال گذشته توسط دولت و بانک مرکزی مطرح شد مبنی بر اینکه ۴ صفر را از پول می‌خواهیم برداریم به این اصلاح پولی می‌گویند. این اصلاح پولی تجربه جهانی دارد خصوصاً بعد از جنگ جهانی اوّل و بعضی‌ها بعد از جنگ جهانی دوم - هر یک میلیارد و چهارصد میلیون مارک آلمان شده بود معادلِ یک دلار آمریکا. برای اصلاح پولی ۱۴ صفر از جلوی مارک آلمان برداشتند تا واحد پول آلمان معنی‌دار شود. از جلوی پول فرانسه ۶ صفر برداشتند تا پول قابل استفاده باشد. همین‌طور کشورهای دیگری که یک دوره‌ای مشغول جنگ بودند یعنی در دوره جنگ تا توانستند پول چاپ کردند و ارزش پولشان را کاهش دادند. البتّه برای آنها این مهم بوده که دوران جنگ را پشت سر بگذرانند. پس می‌بینیم این پولها راحت می‌تواند با افزایش حجم، ارزشش کاسته شود. این خاصیتِ پول کاغذی و اعتباری است حالا این یک دوران است که دوران پول کاغذی است. ما اکنون به دوره ای رسیده‌ایم که درست است که پول کاغذی وجود دارد ولی این پول کاغذی خیلی میدان ندارد و با کارتهای اعتباری و کارت‌بانک‌ها پول‌ها در حجم بسیار بالایی جابجا می‌شود بدون اینکه اسکناسی جابجا شود. پس پول، پول اعتباری شده است. البتّه این پول اعتباری از سال ۱۹۷۱ میلادی پدید آمده است. چرا؟ این هم داستانی دارد. در سال۱۹۴۴ یعنی اواخر جنگ جهانی دوم یا بهتر است بگوییم پایان جنگ جهانی دوم، کشورهای اروپایی که درگیر جنگ بودند و از جنگ فارغ شدند یا داشتند فارغ می‌شدند، اینها از آمریکا که بیرون از دایرهٔ جنگ بوده و به تعدادی از کشورهای اروپایی کمک می‌داده است خواستند کنفرانسی تشکیل بدهد. آن کنفرانس در شهر برتون وودز، از ایالت نیوهمشایر برگزار شد. البتّه نمایندهٔ ایران هم در این کنفرانس حضور داشته است. آنها از آمریکا خواستند که به کشورهایی که درگیر جنگ بودند برای باز سازی حمایت و کمک مالی کند. خرابی‌های بسیاری در اثر بمباران‌ها در کشورهای اروپایی رخ داده بود کشورهای اروپایی هم دو دسته شده بودند یک دسته آلمان و متّحدینش و یک دسته نیز انگلیس و همراهان با او بود. این کشورها نیازمند کمک مالی برای بازسازی بودند. از آمریکا خواستند کمک‌هایی به آنها بدهد. دلار آمریکا از اعتبار بسیار بالایی در آن عصر برخوردار بود؛ هر ۳۵ دلار مساوی با یک اونس طلا بود. هر اونس الآن تقریبا دو هزار دلار است آن زمان ۳۵ دلار معادل یک اونس طلابوده است. به امریکا گفتند که شما همین رابطهٔ دلار و طلا را حفظ کنید ولی به ما هم وام بدهید تا بازسازی کنیم. آمریکا متعهّد شد این رابطه را حفظ کند و بازسازی اقتصادی کشورهای اروپایی انجام بگیرد. کشورهای اروپایی با این منابعی که به آنها وام داده شده بود، باز سازی‌های خوشان را انجام دادند. سال ۱۹۷۰ تقریباً این باز سازی‌ها پایان پیدا کرد. حال می‌خواهند دلارهای آمریکا را که به آنها وام داده بود برگردانند و احیاناً اگر نیاز به مابه‌التفاوت است، معادلش طلا دریافت کنند. ابتدا بانک‌های عامل و تجاری آمریکا گفتند طلا نداریم بدهیم. بعد رسید به فدرال رزرو، بانک مرکزی آمریکا نکول کرد. رئیس جمهور وقت بیانیّه داد و رابطهٔ دلار با طلا را قطع کرد و گفت که دلار با طلا رابطه‌ای ندارد. پس به آن تعهّد وفادار نمانده بود. در طی این ۲۵ سال از

۱۹۴۴ به بعد تا توانســـته بو،د دلار پمپاژکرده و اســـکناس چاپ و پخش کرده بود. این نشـــان می‌دهد که آمریکا چقدر به پیمان‌های بین‌المللی خود از اوّل متعهّد بود. گفت دلار با طلا ربطه ای ندارد و مبادلات را با دلار انجام می‌دهیم چون قدرت پا سخگویی ندا شت در حال که آن ک شورها هم پول شان بر ا ساس طلا بود. سال ۱۹۴۴ دو نهاد بین المللی شکل گرفت؛ یکی بانک جهانی که ابتدا نامش را بانک ترمیم و توسعه گذاشته بودند؛ ترمیم یعنی ترمیم خرابی‌ها و توسعه یعنی توسعهُ کشورهای عقب‌مانده؛ بعد عنوانش به بانک جهانی تبدیل شـد. نهاد دیگر صـندوق بین‌المللی پول بود که کارش مشـورت دادن و نظارت کردن به پول است. می‌تواند قضاوت کند ولی هیچ اهرمی ندارد که جلوی رشد نقدینگی کشورها را بگیرد. این کشورها هستند که نقدینگی ک شور را بر ا ساس نیاز خود شان و رفع نیازهای اقتصادی خود شان تأمین می‌کنند مراکز بین‌المللی چنین قدرتی ندارند که بخواهند جلوی دولت‌ها را در قضیهُ پولشان بگیرند بله آن نظارت‌ها و گزارش صورت می‌گیرد. این دو نهاد از کنفرانس برتون وودز متولد شد.

این ســیری که برای پول عرض کردم چه می‌خواهم بگویم؟ یک دورانی پولی وســط نبود معاملات تهاتری انجام می‌گرفت. یک دورانی پول کالایی شد که خود ارزش داشت ولی به عنوان کالای واسطه قرار می‌گرفت و طبعاً اگر بخواهیم ارزش آن را در نظر بگیریم باید بگوییم هر کالایی دو نوع ارزش دارد یک ارزش م صرفی یا ا ستعمالی و دیگری ارزش مبادله‌ای. ارزش م صرفی هر کالا آن مصرفی است که بر آن کالا مترتّب است؛ ارزش مصرفی نان خوردن، ارزش مصرفی دوچرخه سوار شدن، ارزش مصرفی لباس پوشـیدن و ارزش مصـرفی خانه سـکونت اسـت؛ ولی همهُ اینها همراه با ارزش مصـرفی که فایدهُ آن کالا را برای ما بیان می‌کند یک ارزش دیگر هم دارند و آن ارزش مبادله ای اســت این ارزش کی ظهور می‌کند؟ آنجایی که می‌خواهد مبادله اتفاق بیفتد. همین که دو کالا در تهاتر کنار هم قرار می‌گیرند یعنی ارزش مبادله‌ای اینها برابر است و در ارزش مبادله‌ای مشترکند و چون این برابری در ارزش مبادله‌ای حا صل شده تهاتر انجام می‌گیرد. پول وا سطه یا کالای وا سطه که پدید آمد همین نقش را دارد. آن حاویِ ارزش مبادله‌ای آن دو کالایی اســت که مبادله می‌شـــود. منتها خودش هم ارزش مصـــرفی دارد امّا در هنگام مبادله، هم م صرف آن مورد اغماض قرار می‌گیرد هم ارزش م صرفی آن مورد چ شم‌پو شی قرار می‌گیرد؛ یعنی وقتی چیزی را می‌خواهیم با دیگری مبادله کنیم ارزش مصرفی آن مدّ نظر ما نیست؛ ما می‌خواهیم مبادله کنیم، پس نه مصرف آن مورد نظر است نه ارزش مصرفی آن. با اغماض از ارزش مصرفی، مبادله اتفاق می‌افتد. پس ما با ارزشی روبه‌رو شده ایم که این ارزش فقط در مبادله خودش را ن شان می دهد. این ارزش مبادله ای همراه با فلزات قیمتی طلا و نقره ح ضور دا شت. این ارزش مبادله‌ای همراه با اسـکناس بسـیار بسـیار کاهش پیدا کرد. ارزش مصـرفی اسـکناس چقدر اسـت؟ تقریباً نزدیک به هیچ. نمی‌گوییم که ا سکناس خود قیمت ندارد، ا سکناس هزینه بردا شته ا ست هزینه‌اش هم ن سبتاً سنگین ا ست چون کاغذ مخ صوص و چاپ مخصوصی می‌خواهد و کارخانهُ مخصوصی می‌خواهد که باید محصور و محدود باشد پس یک قیمتی دارد؛ امّا قیمت آن نسبت به قیمت مبادله‌ای آن چقدر اســت؟ تقریباً هیچ و بســیار اندک. وقتی به پول اعتباری الکترونیکی رســیدیم دیگر هیچ ارزش مصرفی وجود ندارد و ارزش مبادله‌ای خالص شده است.

ما تا اینجا یک مقدّمه گفتیم و ق صدمان این ا ست که ان شاءالله با ا ستفاده از کتاب و سنّت و نظر فقهای بزرگوار در گذ شته و حال هم بحث هم درمورد پول حقیقی یعنی پول فلزی و نقره‌ا بر سیم و یک بار مرور کنیم چون باید نسبت به این هم آ شنایی دقیق‌تری پیدا کنیم و هم احکام پول اعتباری را بحث کنیم و از نظر فقهی به آن هم بپردازیم.

تعاریف پول:

تعریف لغوی پول:

وابتدا تعریف هایی رو ذکر کنیم ابتدا تعریف های لغوی در مورد پول مطرح است. بنده این را از کتاب لغت نامهٔ دهخدا استفاده کرده‌ام وی گفته است: «پول، زر و سیم یا فلز دیگر مسکوک رایج و توسعا بانک نوت و اسکناس. قدما به جای پول، سیم، زر، درم و دینار، درهم و دینار گفتندی و گاه، وجه و تنخواه و نقد و فلوس و مسکوک و آقچه و عین و نقدینه و فلس و پل.»

دینار: از کلمه یونانی داناریوس می‌باشد که یک سکه قدیمی فرانسه به نام دنیه.

درهم: یا درم از کلمه یونانی دراخمه می باشد و معنای لفظی آن را در یونانی یک مشت پر یا یک چنگ پر می‌گویند.

شکّی نیست که دینار و درهم در زبان عربی از کلمات دخیله است است و معرّب از فارسی نیست.

بله اسکناس و پول کاغذی نوعی کاغذ بهادار است که بهای وی بر روی آن نوشته شده و برای خریدو فروش به کار می رود.

تعریف فقهی پول:

وقتی درتعریف فقهی پول نگاه می‌کنیم می‌بینیم که فقهای بزرگوار تعریف اساسی ارائه نکرده‌اند و درآثار خودشان تعریف خاصی ارائه نکرده‌اند. غالباً با ذکر مصادیق برای آن از پول یاد کرده‌اند گاهی تحت عنوان ذهب و فضّه گاهی تحت عنوان دینار و درهم و گاهی تحت عنوان نقدین. مرحوم علّامهٔ حلّی از پول به عنوان ثمن یاد کرده است. در قواعدالأحکام فصل سوم می‌نویسد: «فی الصَرف و هو بیع الأثمان بمثلها» همین طور شهید در لمعه همین تعریف را دارد "بیع الأثمان بمثلها" علّامه در مختصر و مرحوم سبزواری درکتاب کتاب کفایه الاحکام همین معنا را گفته‌اند. هرچیزی که بهای کالاها یا خدمات قرار گیرد ثمن شناخته می شود پس بهای کالا ها و خدمات ثمن ا ست. ثمن معادل پول ا ست. اگر در معاملات یک طرف آن طلا یا نقره باشد و طرف دیگر آن غیر از طلا و نقره باش، طلا ونقره ثمن است و طرف دیگر مبیع. از شهید نقل شده که فرموده است طلا و نقره هر دو ثمن هستند گرچه در برابر عوضی قرار گیرند آن عوض مبیع می‌شود. پس اگر دیناری را به حیوانی بفروشند فرو شنده که دینار را داده خیار حیوان دارد خیار حیوان مخ صوص م شتری ا ست می بینید اینجا م شتری به دلیل اینکه پول توسط مشتری باید داده بشود عوض می‌شود. این را صاحب مرحوم جواهر در جلد۲۲ صفحه۳۷ فرموده است. عبارتی را از اقای بجنوردی نقل می‌کنم؛ ایشان گفته است: «اوراق مالی یا اسکناس عبارت است از چیزی که مرجع معتبر یا قانونی مالیت و ارزشی را به آن به عنوان قدرت خرید اعتبار کنند.» (مجلهٔ رهنمون، شماره ۷، چاپ مدرسهٔ عالی شهید مطهری) این نیز تعریف فقهی پول است البتّه وارد بحث ماهیتش نشدیم.... ما فعلاً از فقها دربارهٔ تعریف فقهی پول یک نقلی می‌کنیم و فعلاً هم درهمین حدّ به نظرم کافی است. اگر دوستان تحقیقی کردند و اطلاعات ما را تکمیل کردند سپاس‌گذار خواهیم بود.

پول در قرآن:

درقرآن هم پول ذکر شده است.در قران گاهی پول تحت عنوان بضاعه امده است. بنده احتمال می دهم آنجایی که تحت عنوان بضاع آمده مقصود از آن نوعی کالا بوده که واسطه قرار می‌گرفته است. در سورهٔ یوسف چند جا این مسئله آمده است: «وَ قالَ لِفِتْیانِهِ اجْعَلُوا بِضاعَتَهُمْ فِی رِحالِهِم» ....حضرت یوسف به جوانان و کارگزاران خود گفت این جنسی که برای خرید گندم آورده بودند در رحل خود شان بگذارید. و« لَمّا فَتَحُوا مَتاعَهُمْ وَجَدُوا بِضاعَتَهُمْ رُدّتْ إِلَیْهِم» یعنی همان بضاعت برگشته پس بضاعت

یعنی همان پولی که آنها دراین معامله تحویل داده بودند.... «قالُوا یا أبانا ما نَبْغِی هذِهِ بِضـاعَتُنا رُدّتْ إِلَیْنا» پس می‌بینیم چند بار کلمهُ بضاعت بدل پول به کار گرفته شده است. ولی غالباً یا ذهب و فضّه و یا دینار و درهم آمده است؛ مثلاً ایه ۳۴ سورهُ توبه: «والّذین یَکنزون الذّهب و الفضّه و لا ینفقونها فی سبیل اللّه» این دقیقاً ناظر به ذخیره کردن پول فلزی طلا و نقره است تعبیر "دراهم معدوده" هم وجود دارد که این نشان می‌دهد هم پول کالایی و هم پول فلزی هر دو باهم جریان داشته است. البتّه بنا بر نقلی که اخیراً دیدم درهم حدود چهار هزار سال سابقه دارد ولی نمی‌دانم می‌توان معتبر دانست یا نه. سورهُ آل عمران آیهُ ۷۵ «وَ مِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِدِینارٍ لا یُؤَدِّهِ إِلَیْکَ- إِلّا ما دُمْتَ عَلَیْهِ قائِماً» واژه دینار آمده است. «وَ شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَراهِمَ مَعْدُودَهٍ» ..که واژهُ درهم آمده است. «فَابْعَثُوا أَحَدَکُمْ بِوَرِقِکُمْ هذِهِ إِلَی الْمَدِینَهِ» در این آیه ورق آمده و مقصود از ورق همان درهم است. این یک مروری اجمالی بر آیات بود.

پول در روایات:

اشاره کردیم که در روایات بسیاری سخن از طلا و نقره به صورت مسکوک آمده که درهم و دینار باشد. علاوه بر این گاهی به صورت ذهب و فضّه تعبیر شده است. مثلاً می بینیم وقتی سخن از زکات است سخن از زکات ذهب و فضّه یعنی طلا و نقره است. معلوم می‌ود طلا ونقره هم به عنوان پول مبنا و مطرح بوده است ضمناً همزمان با طلا و نقره یک پول خرد هم بوده است که به آن فلس می‌گفتند جنسش مس خالص بوده و از جنس نقره نبوده است. با پول سیاه خریدهای خرد انجام می‌گرفته است و زکات شامل حال طلا و نقره می شود ولی شامل حال آن پول سیاه نمی شود. روایت هم داریم که اگر کسی به اندازهُ نصاب نقره از آن پول سیاه برخوردار باشد مشمول زکات نیست. این یک نکته‌ای را به من الهام می‌کند آن نکته این است که معلوم است که در زکات طلا و نقره خصوصیت دارد در بحث زکات پول اعتباری به این مسئله برمی‌گردیم.

انواع پول:

می‌توان پول را به چهار نوع طبقه‌بندی کرد: ۱- پول طلا و نقره، ۲- پولِ کاغذیِ جانشین که نمایندهُ مقداری از طلا ونقره موجود در خزانهُ صادر کنندهُ پول است.پول طلا و نقرهُ جا نشین یعنی بدل واقعی طلا و نقره، کاغذ و اسکناس و حواله به جای طلا و نقره یعنی نماینده و حاکی بود نه اینکه خودش اصالت داشته باشد. ۳- پولِ کاغذی همراه با تعهّد، این تفاوت می‌کند یعنی آنچه که جریان دارد پول کاغذی است امّا تعهّد پشت آن وجود دارد که اگر به بانک بردند معادلش طلا یا نقره دریافت می‌کنند. ۴- پول کاغذی بدون تعهّد که این پول کاغذی بدون تعهّد دیگر می‌توان گفت همان پول اعتباری است. حالا شهید صدر خصوصاً این چهار نوع پول را باهم مطرح می‌کنند. یکی از منابع ما آثار شهید صدر در زمینهُ بانکداری و در زمینهُ پول است که منبع خوبی است.

احکام پول طلا و نقره:

بحثی در مورد مالیت پول طلا و نقره وجود دارد. از اینجا ما درواقع وارد بحث احکام پول طلا و نقره می شویم. گرچه این بحث شاید برای شما تازگی نداشته باشد ولی مرورش خوب است و کمک می‌کند که در بحث پول اعتباری ما تفاوت‌ها را به خوبی و بهتر بشناسیم. در احکام طلا و نقره هم مالیتش را بحث می‌کنیم و هم مثلی و قیمی بودنش، هم خرید و فروش طلا و نقره را،

هم زکات طلا و نقره و شرایط وجوب زکات، هم قرض و همچنین کنز پول طلا و نقره را. این احکام در این بخش ذکر می شود و بعد وارد بحث پول اعتباری می‌شویم.

مالیت پول طلا و نقره:

امّا در مورد عنوان اوّل که پول طلا و نقره که مالیت دارد یا ندارد، گفتیم مالیت هر چیزی به این اســـت که اولاً یک نیازی از نیازهای انسان را پاسخگو باشد نیازهای عقلایی بشر را تامین کند و منفعت عقلایی داشته باشد و به بیان فقها منفعت محلّلهٔ مقصوده داشته باشد. دوم اینکه وفور نداشته باشد که قابلیت دسترسی رایگان را داشته باشد مثلاً هوا بسیار ارزشمند و مفید است ولی وفورش موجب شده که انسان رایگان دسترسی داشته باشد همین هوا را اگر در کپسول اکسیژن به صورت خالص آن قرار دهند می‌بینیم که چقدر قیمت پیدا می‌کند. علاوه بر این شارع مقدس مالیت یا آثار مالیت را بر آن بار کرده باشد و اسقاط مالیت نکرده باشد. این بیان از مرحوم امام (رض) است ایشان می‌فرمایند شارع مالیت آن را اسقاط نکرده باشد. ممکن است در میان عرف و عقلا مالیت داشته باشد مثل خمر وخنزیر که در بین عرف و عقلا مالیت دارد ولی شارع مالیت آن را اسقاط کرده است و ترتیب اثر مالیت برا آن قرار نداده است پس کسی اگر اتلاف کند ضامن نیست. این سه شرط برای مالیت یک مال است. ما می‌بینیم از نظر فقهی پول‌های طلا و نقره چه به صـورت کالایی بوده‌اند چه به صـورت فلز مسـکوک، اینها مالند. چرا؟ چون هم مردم طالب آن هستند و چیزی است که عقلای بشر در همهٔ جهان و همهٔ ادوار طالب و متقاضی آن بوده اند و علاوه بر این از ندرت اسمی برخوردار است؛ عرض کردم اگر کسی بخواهد طلا و نقره را استخراج کند بسیار پرهزینه است. بسیاری از اوقات ما معدن طلا داریم ولی ا ستخراجش با صرفه نیست معدن نقره داریم امّا ا ستخراجش با صرفه نیست یعنی مقدار خالص طلا و نقره درون آن اندک است که اگر بخواهند پالایش کنند به آن دست پیدا کنند خرجش بیشتراز نفعش خواهد بود. شارع مقدس هم ا سقاط مالیت برای اینها نکرده ا ست.... بیان حضرت امام منطقی دارد آن منطق این ا ست که مالیت امری عرفی و عقلایی است این عقلا و عرف است که چیزی را برای آن اعتبار مالیت می کند. اگر شارع آن را از مالیت اسقاط نکرد یعنی امضای امر عقلا و سیره عقلا. پس مبنا سیره عقلاست سیره عقلا این اسن که برای درهم و دینار و طلا ونقره اعتبار مالیت می‌کند وشارع هنوز اسقاط مالیت نکرده است.

مثلی یا قیمی بودن طلا و نقره:

امّا اینکه درهم و دینار ما نقره مال مثلی هســـتند یا قیمی، در تعریف مال مثلی بین فقها اختلاف نظر بزرگی وجود دارد بنده وقتی مکاســب شــیخ (رضــوان الله علیها) را درس می‌دادم به بحث مثلی و قیمی که رســیدم دیدم درفهم مثلی وقیمی عجب غوغایی ا ست. ایشان می‌گوید هرجا که برای مثلی بودن یک مال اجماع با شد آن مال را ما مثلی می‌دانیم. مثلی آن ا ست که دراوصاف مشابه هم باشند و از نظر تقسیم هم اگر تقسیم کنیم نیمی از آن مال نیمی از قیمت آن را داشته باشد معمولاً مثال به حبوبات می‌زنند؛ اگر شما یک گونی برنج یا ده کیلو داشته باشید به دو نیمش کنید دو تا پنج کیلو برنج قیمت ده کیلو برنج را دارد.اوصاف هم باید باهم مشابه یا متقارن هم باشند این دو نکته را ایشان در بیان مثلی ذکر می‌کنند ولی خیلی به تفصیل بحث می‌فرمایند و می‌گویند هرآنچه اجماع علما بر آن اسـت که مثلی اسـت، مال مثلی وهر آنچه اجماع بر آن نیسـت مثلی نیست و چقدر در اقوال مناقشه می‌کنند؛ مثلاً وقتی صبحت از همین حبوبات است می‌فرمایند آیا نوع آنها مراد است یا صنف آنها مراد ا ست. اگر بگوییم نوع آنها مراد ا ست صنف آنها متفاوت از نظر قیمت ا ست پس نمیتوان نوع را مبنا قرار داد. بگوییم برنج، برنج دارای اصناف متعدّدی است این اصناف متعدّد قیمتهای متعّدد هم دارد پس نمی‌توان گفت صرف تقارب در صفات.

حتی شیخ (رض) قید می‌کنند که می‌بایست از نظر مالیت مماثلت داشته باشند اینجا دیگر کار مشکل‌تر میشود بنابراین پیدا کردن مثلی که مورد اجماع باشد امری بسیار اندک و نادر است و هر آنچه مثلی نباشد قیمی معنا پیدا می‌کند پس بحث ایشان این است. امّا در خصوص درهم و دینار تقریبا می‌شود گفت وفاق فقهی وجود دارد بین فقها که درهم کالای مثلی است و دینار یک مال مثلی است. اینکه درهم مثلی است طبعاً با اخذ همهٔ قیود یعنی درهمی باشد که مثلاً اگر درهم مشرقی یا بَغلّی یا نیشابوری و یا دمشقی بوده است می‌بینیم اوصافی که ذکر می‌شود با همهٔ آن خصوصیات پس درهم با آن وزنی که با آن وزن را مشابه آن هم داشته باشد و با آن عیاری که آن عیار در بین زرگران و اهل فنّ متعارف و پذیرفته شده است. پس با آن خصوصیات درهم مثلی می‌شود. اگر ما با درهمی روبه‌برو شدیم که خلیطی از غیر نقره دارد و مقدار خلیط و آلیاژ مخلوط شده بیش از امر متعارف است اینجا دیگر خالصش را مبنا قرار می‌دهیم و آن را مثلی تلقّی نمی‌کنیم. دینار آنگاه مثلی است که از نظر وزن مشابه باشد و اصلاً اصل در درهم و دینار تساوی در وزن است و ثانیاً نباید از نظر عیار متفاوت باشد. در مورد دینار سکّه‌ها و مسکوکات را مثال می‌زنیم می‌گوییم سکّهٔ بهار آزادی دو مثقال وزن دارد این سکّهٔ دو مثقالی چون ضربش به صورت رسمی صورت می‌گیرد دقّت وجود دارد که کم و زیاد نشود و عیارش هم ۲۴ است اگر عیار ۲۴ و کالا دو مثقالی است بله کالا مثلی است. امّا عیار اگر تغییر و کاهش پیدا کرد و عیار ۱۸ یا ۱۷ شد اینجا نمی‌توان گفت مثلی است. بله نسبت به مسکوکاتی که احیاناً همان عیار۱۷ یا ۱۸ دارد مثلی است امّا نسبت به عیار ۲۴ دیگر مثلی نیست. پس دقیقاً این دو نکته باید رعایت شود یکی وزن و دیگری عیار. اگر اینها وجود دارد کالا مثلی است و گر نه اصل توزین است آن هم توزین به درآوردن وزن خالص که با عیار سنجی صورت می گیرد....درحبوبات هم همین طور است مثلاً می‌گوییم لوبیا، باقلا، عدس طبعاً طبق تقارب صفاتی که شیخ روی آن تأکید کرد اگر تقارب در صفات وجود دارد اینجا مثلی است طبعاً می بایست به صنف جنس نگاه کرد نه به نوع. نوع در تشخیص مثلی کافی نیست می‌بایست صنف را نگاه کرد؛ مثلاً می‌گوییم نخود تبریزی که مشهور است و مشخّص است که چیست و با نخود تبریزی دیگر مثلی است برنج صدری دم سیاه با برنج صدری دم سیاه مثلی است اگرنه برنج صدری دم سیاه را مقایسه کنید با آمل ۳ ، خیلی تفاوت قیمت و مطلوبیت دارد آنجا مثلی تلقی نمی‌شود. البتّه این بحث در مثلی قیمی غیر از موضوع مبادلات تهاتری است غفلت نشود. وقتی مبادلات تهاتری را دنبال می‌کنیم می‌بینیم فقها و روایات می‌گوید جو و گندم یکی است یعنی جنس واحد هستند بنبراین اگر خواستیم مبادله کنیم باید مثلاًبمثل مبادله شود وزناً بوزن آنجا نمیتواند کم و زیاد شود حتّی می‌گوید اگر اجود باشد ما نمی‌توانیم این مبادله را غیر از مثلاً بمثل وزناً بوزن انجام دهیم. چرا؟ چون آنجا بحث ربای معاوضی است و اگر می‌خواهید وزناً بوزن نباشد چرا که چنین انگیزه ای برای عقلا وجود ندارد مثلاً گندم را با جو مبادله کنند اینجا باید معاوضه وا سطه صورت بگیرد آن را به قیمتی خریداری کنیم این را به قیمت دیگری بفروشیم. این مسئله در بین زرگرها بسیار جا افتاده و رواج دارد. نمیدانم ملاحظه فرمودید برخورد کردید یا نه اگر به زرگری مراجعه کنید خانم النگوهای خودش را درآورده می‌گوید بگیر و معادلش به من طلا بده. زرگر می‌گوید این النگوهای شما را وزن می‌کنمو قیمتش را محاسبه و به شما اعلام می‌کنم بعد به انتخاب شما و وزن و قیمت آن اقدام می‌کنم یعنی دو تا معامله جداگانه انجام می‌دهد تا دچار ربای معاوضی نشود. پس اگر در معاوضات باشد مسئله متفاوت می شود حتی می‌بینیم روایات ما مثلاً میگوید گندم و آرد مثلاًبمثل وزناً بوزن باید باشد. پس اینطور نیست که در مثل گندم و سویق آرد بتواند متفاوت و متفاضل مبادله کند. در طلا ضرب خصوصیتی ندارد آنچه که خصوصیت دارد دقیقاً وزن و عیار است. درست است که هزینه برداشته لذا می‌گوییم مسکوک به مسکوک البتّه مسکوک و غیر مسکوک را هم بخواهید مبادله کنید شرعاً همین است شما طلای شکسته و طلای کهنه را با طلای نو بخواهید مبادلهٔ تهاتری کنید شرعاً مثلاًبمثل وزناً بوزن باید باشد و نمی‌توانید از این تخلّف کنید. تصریح روایات و تصریح فتاوای فقهای ماست. منطقش خصوصاً برای ما روشن نیست. خدا رحمت

کند شهید مطهری(رض) ایشان در تبیین ربای معاوضی می‌فرماید یک خطّ مقدّم برای ربای قرضی است می‌گوید از این خطُ مقدُم ربای قرضی نباید جلوتر رفت. آنکه حرام اصلی و اصیل است ربای قرضی است این ربای قرضی را به شما می‌گوید انجام ندهید می‌گوید ربای معاوضی را انجام ندهید چرا که ربای معاوضی عرض کردم در جنگ ما خطوط دفاعی مقابل دشمن را داشتیم یک خطوط پشتیبان می‌گوید این خطوط پشتیبان است. از این خطوط پشتیبان عبور نکنید و ربای معاوضی جایگاهش خطّ مقدّمی است که جلوی خطّ مقدّم قرار گرفته خطّ مقدّم ربای قرضی و خطّ مؤخّر آن ربای معاوضی است ایشان حکمتش را این بیان کرده است؛ ولی در روایات چیزی به نام حکمت حرمت ربای معاوضی ذکر نشده است و راه خروجش را هم در روایات وهم فتاوا ذکر کرده‌اند. که شما می‌توانید از ربای معاوضی فرار کنید به اینکه دو معاوضهُ جداگانه انجام دهید یا راههای دیگری که ذکر شده است. آنکه فرارش مشروع است ربای معاوضی است از ربای قرضی چیزی که فرارش مشکوک باشد حضرت امام(رض) نهایت نظر و جمع بندیشان این بود که این ربا ربای قابل اغماضی نیست با آن بیانی که خداوند تبارک و تعالی در قرآن دارد. با آن اعلان جنگ با خدا و رسول که در آیه وجود دارد، این توجیهات پذیرفته نیست. بیشترین توجیهات مربوط به ربای معاوضی است یعنی فرار از ربای محرّم به طور عمده در روایات باب، ربای معاوضی است و راحت‌ترینش این است که به جای یک معامله دو معامله انجام دهد. معلوم است که در ربای معاوضی نسبت به معاوضه گندم با جو یا مشتقّاتی از هردو تعبّد وجود دارد.

بحثی که امروز ارائه کردیم این بود که یک مقدُمه ذکر کردیم بعد به تعریف فقهی پول و لغوی پول بحث پول یک اشاره کردیم و وارد بحث پول در قرآن شدیم اشاره به پول در روایات داشتیم و انواع پول را اشاره کردیم و احکام فقهی پول طلا و نقره را ورود کردیم در بحث مثلی و قیمی بحث ما متوقف می‌شود و پایان می‌پذیرد.

و صلّی اللهُ علی محمّدٍ و آله الطاهرین